

# از رؤیاییت مراقبت کن

فاطمه هاشمی - مشاور تحصیلی



برای چند لحظه تمرکز کنید و سعی کنید در اطراف خود از اقوام و خویشان کسی را بیابید که به آنچه که از بچگی می خواسته است رسیده است، با توجه به عوامل متعددی که در این قسمت نیازی به توضیح آن نیست، اگر از کودکانی که تازه می خواهند به مدرسه بروند، بپرسیم، در آینده چه شغلی می خواهند داشته باشند، اکثراً با جواب پلیس خلبان و یا دکتر مواجه می شویم، حال یک بار دیگر به سوال من خوب فکر کنید، حتماً تعداد افراد بسیار کمی به ذهن شما رسیده است.

به راستی چه اتفاقی در زندگی رخ می دهد تا رویای اکثر انسانها به مرور زمان فراموش شود و از آن خاطره ای بیش نماند که دیگر به رویا بدل گشته است؟ برای درک بهتر این موضوع توجه شما را به این داستان جلب می کنم:

داستانی که می خوانید روایتی حقیقی است از پسری که فرزند یک تعلیم دهنده اسب دوره گرد بوده که از اصطیلی به اصطیل دیگر، از مسابقه ای به مسابقه دیگر و از مزرعه ای به مزرعه دیگر می رفت تا اسب ها را آموزش دهد. بنابراین درس خواندن آن پسر در دبیرستان مرتباً با وقفه مواجه می شد وقتی که سال آخر دبیرستان بود از او خواسته شد تا در یک صفحه بنویسید تا در آینده می خواهد که و چه کاره باشد. آن شب او هفت صفحه در توصیف هدف خود یعنی داشتن یک مزرعه پرورش اسب نوشت. او درباره رؤیای خود با تمام جزئیاتش نوشت و حتی یک شکل از یک مزرعه ۲۰۰ جریبی که در آن محل ساختمانها و اصطیلها و مسیر مسابقه مشخص شده بود کشید. و سپس نقشه یک ساختمان ۳۷۰ متر مربعی را کشید که در مزرعه ۲۰۰ جریبی او واقع شده بود. او تمام آرزوهای خود را در آن پروژه قرار داد و روز بعد آنرا به معلم داد. دو روز بعد نوشته هایش به دست خودش بازگشت در صفحه اول یک نمره بسیار پایین با رنگ قرمز نوشته شده بود. با یک توجه که نوشته بود «بعد از کلاس بیا پیش من». پسر با صفحات حاوی رؤیاهایش به دیدن معلم خود رفت و از او پرسید چرا نمره اش پایین شده است؟ معلم در پاسخ به او گفت این یک رؤیای غیر واقعی برای پسری در شرایط توست. تو فرزند یک خانواده دوره گرد از خانواده سطح پایینی هستی! و هیچ سرمایه ای نداری برای داشتن یک مزرعه پرورش اسب مقدار زیادی پول لازم است. تو باید یک زمین و اسبهایی با نژاد اصیل بخری و آنها را تکثیر کنی که

همه اینها مقدار زیادی پول لازم دارد. برای انجام چنین کاری هیچ راهی وجود ندارد. پس از آن، معلم اضافه کرد: اگر تو دوباره با واقع گرایی بیشتری این مطالب را بنویسی من هم در نمره تو تجدید نظر می کنم. پسر به خانه رفت و مدت طولانی در این مورد فکر کرد و از پدرش در این باره کمک خواست ولی پدرش به او گفت ببین پسر من تو باید خودت این کار را تمام کنی و از ذهن خودت کمک بگیری. البته من می دانم که این تصمیم بزرگی برای توست. بالاخره بعد از یک هفته کلنجار رفتن پسر همان صفحات را بدون هیچ تغییری به معلمش برگرداند و به معلمش گفت تو می توانی نمره پایین را برای من نگه داری و من هم رؤیای خود را برای خودم نگه می دارم. بله آن پسر مانتی بود. او اکنون یک مزرعه اسب ۲۰۰ جریبی دارد و خانه ای به همان مترتراً که رویا پردازش کرده بود. مانتی هنوز آن ورق کاغذها را دارد. بهترین قسمت داستان اینجاست که دو تابستان پیش همان معلم دبیرستان ۳۰ دانش آموز خود را به مزرعه اسب وی برای یک تور یک هفته ای آورد. وقتی که معلم قدیمی داشت آنجا را ترک می کرد گفت من معلم تو بودم من سارق رؤیای تو بودم. در آن سالها من رؤیای بچه های زیادی را دزدیدم اما خوشبختانه تو آنقدر عاقل بودی که رؤیای خود را نگه داری.

## اجازه ندهید هیچ کس رؤیای شما را بدزدد

هدفهایتان را بار دیگر برجسته کنید، علت دست نیافتن به هدف در بسیاری از موارد، شفاف نبودن آن است. برخی از انسان ها هدف مشخصی ندارند و در عوض ذهنی دارند انباشته از آرزوهایی که برای تحقق یافتن هر کدام باید سالیهای طولانی تلاش جدی نمود. این گروه از انسان ها چیزهای زیادی را می خواهند داشته باشند اما به صورت مشخص و شفاف، هدف را بر نمی گزینند. و بدیهی است که تلاش مشخصی هم ندارند. انسان اگر تعریف مشخصی از آنچه می خواهد، نداشته باشد، تلاشش ثمر بخش نخواهد بود. هدف ها باید به شکل کاملاً مثبت در ذهن شما شکل بگیرد. صرفاً به فکر ارتقای جایگاه خود باشید و با انرژی مثبت حاصل از این هدف گذاری فعالیت کنید. هدف های تان را به شکل کاملاً واضح و روشن در ذهن تان مشخص کنید.